

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۷۹ - دوشنبه ۹۲/۱/۱۹

نقد و بررسی کلام شیخ رحمته الله علیه در تمسک به اطلاقات در شبهه‌ی مفهومی‌ی خروج عملی از ابتلا

محصل کلام شیخ آن بود که اگر به نحو شبهه‌ی مفهومی‌ی شک شود اینانی که مثلاً در اصفهان است مورد ابتلا است یا خیر، باید به «اجتنب عن النجس» به عنوان دلیل دارای اطلاق رجوع کرد. ولکن باید گفت هرچند مرجع در زمان شک، اطلاق است اما این نکته در رجوع به اطلاق وجود دارد که کلام باید از حیث مورد نظر در مقام بیان باشد. اگر کلامی از حیث این‌که از آن اطلاق گرفته می‌شود در مقام بیان نباشد تمسک به آن صحیح نیست.

به عنوان مثال خداوند متعال درباره‌ی سگ‌های معلّم می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»؛ «از آنچه سگ‌های شکاری برای شما می‌گیرند بخورید». در این آیه نمی‌توان به اطلاق «كُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» تمسک کرد و حکم کرد که حتی جای دهان سگ نیز بدون شستشو قابل اکل است؛ زیرا آیه‌ی شریفه از حیث طهارت و نجاست در مقام بیان نیست بلکه از حیث میته و عدم میته بودن در مقام بیان است، لهذا به اطلاقات أدله‌ای که ملاقی کلب را نجس می‌داند مراجعه می‌شود.

در ما نحن فیه نیز دلیلی که می‌گوید: «اجتنب عن النجس» از حیث خروج از محلّ ابتلا و عدم آن در مقام بیان نیست و نگاهی به این جهت ندارد و مسئله‌ی خروج از محلّ ابتلا کاملاً عقلی است و شارع متصدی بیان آن نشده است. لامحاله با شک نمی‌توان به اطلاق آن رجوع کرد؛ به دلیل اینکه شارع اساساً در

صدق بیان وظیفه در این موارد نبوده است و لذا کلام شارع نمی‌تواند مرجع قرار گیرد، نظیر آیه‌ی ﴿كُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ از حیث طهارت محلّ تماس دهان سگ.

نظر مختار در شبهه‌ی مفهومی‌ی خروج از محلّ ابتلا

آنچه تاکنون بیان کردیم بنابر ممشا و مبنای قوم بود، اما به نظر ما در شمول أدله‌ی براءت و طهارت و اصول مؤمنه نسبت به اطراف علم اجمالی قصوری وجود ندارد و تنها استهجان عرفی ما را از مراجعه به أدله‌ی مؤمنه در اطراف عام اجمالی باز می‌دارد و این مربوط به مواردی است که استهجان عرفی احراز گردد، ولی در مواردی که استهجان عرفی احراز نشود حتی اگر مشکوک باشد مرجع ما أدله‌ی براءت و طهارت خواهد بود. بدین جهت می‌گوییم: زمانی که مکلف علم اجمالی به نجاست إناء مقابل خود یا اناء در اصفهان دارد و شک دارد که إناء در اصفهان مورد ابتلا است یا خیر، ولو شک ناشی از شبهه‌ی مفهومی باشد اطلاق أدله‌ی براءت و طهارت نسبت به هر دو طرف استهجان نخواهد داشت و اگر در چنین مواردی شارع بگوید می‌توانید هر دو را مرتکب شوید عقلا آن را قبیح و زشت نمی‌شمارند.

بنابراین برخلاف کلام شیخ در مواردی که شک در ابتلا از جهت شبهه‌ی مفهومی باشد مرجع ما أدله‌ی مؤمنه و اصول نافیه است. آری بنابر مبنای قوم طبق اشکال آخر یعنی در مقام بیان نبودن أدله، می‌توان به أدله‌ی براءت و طهارت نیز رجوع کرد، اما بین مبنای مختار و مبنای قوم تفاوت بسیاری وجود دارد.

مبنای قوم آن است که دلیل حکم، اطلاق ندارد؛ زیرا از حیث ابتلا و عدم آن در مقام بیان نیست، پس باید به اصول عملیه رجوع شود و لامحاله اصل عملی جاری است. ولی بنابر مبنای مختار حتی اگر دلیل حکم اطلاق داشته باشد از آنجا که به نظر ما اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری است مگر استهجان عرفی وجود داشته باشد و در ما نحن فیه این استهجان وجود ندارد، پس مرجع ما اصول مؤمنه‌ی نافیه است.

همان‌گونه که در ضمن مباحث تذکر داده شد، آنچه تاکنون بحث شد مربوط به شبهه‌ی مفهومی‌ی خروج از محلّ ابتلا بود و إلا در شبهه‌های مصداقیه نمی‌توان به اطلاق أدله‌ی تکالیف رجوع کرد؛ زیرا تمسک به عام یا مطلق در شبهه‌های مصداقیه است، بنابراین شبهه‌های مصداقیه راهکار مشخص و معلوم خود را دارد.

یک شبهه و دفع آن

شبهه: گفته شده است در شک در خروج از ابتلا، طبق قاعده‌ای که حتی بر اطلاق أدله‌ی براءت نیز

حاکم است باید احتیاط نمود. آن قاعده عبارت از این است که هر جا شک در قدرت وجود داشت مجرای احتیاط است نه مجرای براءت؛ مثلاً اگر کسی شک کند آیا می‌تواند نماز را ایستاده بخواند یا اینکه قدرت بر خواندن ایستاده‌ی نماز را ندارد، نمی‌تواند براءت را جاری کرده و نماز ایستاده را ترک کند. یا کسی که شک دارد آیا توان بر روزی ماه رمضان را دارد یا ندارد، نمی‌تواند با حدیث رفع، ترک صیام کند. در این موارد فرموده‌اند مکلف باید امتحان کند که آیا مثلاً می‌تواند ایستاده نماز بخواند یا خیر، البته به شرط اینکه مأمون از ضرر و حرج باشد، اگر توانست ایستاده بخواند نمازش را ادامه دهد و اگر نتوانست معذور است.

در ما نحن فیه نیز گفته می‌شود مصداقی از مصادیق شک در قدرت است؛ یعنی اگر کسی شک کند موردی خارج از ابتلا است، چه منشأ شک او شبهه‌ی موضوعیه باشد و چه شبهه‌ی مفهومیه باشد باید احتیاط کند و لامحاله جای اجرای براءت نخواهد بود حتی اگر قائل شویم اطلاق أدله‌ی براءت چنین مواردی را شامل می‌شود.

دفع شبهه

اولاً: بحث ما در شبهه‌ی مفهومیه است، آن‌هم در جایی که عملاً خارج از ابتلا است و خروج از ابتلای عملی به معنای عدم قدرت نمی‌باشد. اینانی که در اصفهان است طبق فرض، مکلف قدرت بر ارتکاب آن را دارد ولی چون عملاً مورد ابتلا نیست تکلیف به آن لغو خواهد بود و لغو بودن تکلیف نسبت به چیزی، با عدم قدرت تفاوت دارد.

قضیه‌ی لزوم احتیاط در موارد شک در قدرت، ربطی به مواردی که شک در تکلیف ناشی از احتمال لغویت تکلیف است ندارد. شک در تکلیف گاهی ناشی از عدم قدرت بر امتثال است و گاهی ناشی از شک در لغویت حکم است و فرض آن است که بحث ما مربوط به جایی است که ناشی از لغویت یا عدم لغویت تکلیف است.

ثانیاً: باید توجه داشت آنچه نزد فقها و اصولیون پذیرفته شده که با شک در قدرت نمی‌توان به براءت رجوع کرد، بنا بر مبنای مشهور در اشتراط عقلی قدرت و مربوط به شبهات مصداقیه است مثلاً اینکه زید نمی‌داند قدرت بر قیام برای صلاة دارد یا خیر، اما اگر در جایی شک در تکلیف ناشی از شبهه‌ی مفهومیه باشد نه مصداقیه، و در حقیقت بازگشت آن به جایی است که نمی‌دانیم سعی تکلیف چقدر است، قاعده‌ی لزوم احتیاط ثابت نیست و می‌توان به براءت رجوع کرد. بنابراین شبهه‌ی مذکور قابل پاسخ است.

نتیجه‌ی نهایی اینکه: اگر به نحو شبهه‌ی مفهومیه شک شود که مواردی از علم اجمالی خارج از ابتلا

است یا خیر، می‌توان رجوع به أدله‌ی براءت یا امثال آن کرد.

احکام وجوبیه و خروج از محلّ ابتلا

مسئله‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت آن است که مباحثی که در مورد شکّ در خروج از محلّ ابتلا در علم اجمالی مطرح شد، در احکام تحریمیه واضح است؛ چنانکه اکثر مثال‌ها نیز مربوط به احکام تحریمیه بود، مانند «لاتشرب»، «اجتنب عن النجس»، «لاتکذب» و

اما این بحث وجود دارد که آیا در احکام وجوبیه نیز خروج از محلّ ابتلا عملاً معقول است؟ البته بعد از فراغ از اینکه خروج از محلّ ابتلا عقلاً امکان دارد.

در موارد عادی، خروج از محلّ ابتلا عملاً در احکام وجوبیه معقول نیست؛ به این معنا که وقتی مولا می‌گوید فلان إناء را بنوش و حکم وجوبی صادر کند و یک إناء کاملاً در دسترس باشد ولی إناء دیگر در چین است، نمی‌توان گفت چون یک طرف خارج از محلّ ابتلا است علم اجمالی اثر ندارد؛ زیرا در مثل چنین مواردی اگر قائل نشویم که «لاضرر» و «لاخرج» تکلیف را در موارد امثال حرجی و ضرری برمی‌دارد یا اساساً مورد، ضرری و حرجی نباشد، مکلف باید واجب واقعی را اتیان کند و این عمل تنها با احتیاط امکان‌پذیر است.

لذا با صدور حکم ایجابی از مولا مکلف باید احراز امثال کند هر چند با سفر به چین باشد، بنابراین در موارد عادی، خروج از محلّ ابتلا در احکام ایجابیه موجب عدم تنجیز علم اجمالی نمی‌شود.

آری، در مواردی که به ندرت ممکن است رخ دهد آن‌هم نسبت به بعضی افراد، این شبهه وجود دارد که خروج احد اطراف از ابتلا عملاً موجب سقوط علم اجمالی از تنجیز گردد؛ مثلاً اگر مکلفی نسبت به اتیان فردی از اطراف علم اجمالی به وجوب، انگیزه‌ی قطعی نفسانی داشته باشد مانند اینکه فردی می‌داند باید فلان إناء را شرب کند و یا نفس خود را حفظ کند، روشن است که مکلف خود به خود انگیزه‌ی حفظ نفس را دارد و لذا اگر دوباره تکلیف جدیدی برای کسی که انگیزه‌ی قطعی بر حفظ نفس دارد جعل شود، در صورتی که توصّلی باشد لغو خواهد بود و علم اجمالی در چنین مواردی منجز نیست.

و لکن در این موارد نیز تکلیف به مثل حفظ نفس لغو نخواهد بود؛ زیرا اگر تکلیف وجود نداشته باشد و فرد تنها به انگیزه‌های نفسانی حفظ نفس کند امثال رخ نمی‌دهد و مستحقّ ثواب نخواهد بود، ولی اگر مولا و شارع مقدس امر کند، ولو توصّلی باشد زمینه حاصل می‌شود که مکلف همان حفظ نفس را به انگیزه‌ی امر الهی انجام دهد و در نتیجه امثال رخ می‌دهد و مستحقّ ثواب و کمال نفس می‌شود و تکلیف

لغو نخواهد بود.

بنابراین در احکام وجوبیه خروج از ابتلا در احد اطراف عملاً، معقول و قابل تصوّر نیست و اباحت مذکور تنها در احکام تحریمیه جاری خواهد بود.

مقرر: سید حامد طاهری